

تحلیل جامعه‌شناسی امنیت در سیاست‌نامه نظام الملک

صدیقه سلیمانی^۱

یوسف عالی عباس آباد^۲

چکیده

تحلیل جامعه‌شناسی امنیت در سیاست‌نامه نظام الملک، تحلیل تطبیقی دو مفهوم «امنیت، از دیدگاه جامعه‌شناسی» و «متن ادبی سیاست‌نامه» است. امنیت و نمود جامعه‌شناسی آن، تا حدودی مربوط به حوزه کارکرد زبان و ادبیات نیست؛ اما تأمل در متن سیاست‌نامه، وجود و ظهور چنین پدیده سیاسی - دفاعی و اجتماعی را نشان می‌دهد. تلاش پژوهشگران عمدتاً متمرکز بر یافته‌های متن سیاست‌نامه و تطبیق آن با ایده‌های مفاهیم امنیت و جامعه‌شناسی بوده است؛ نه تطبیق این مفاهیم با متن سیرالملوک. یافته‌های پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته، نشان می‌دهد که کتاب‌هایی مانند سیرالملوک و همانندان آن، بستر مناسبی برای طرح تفکرات و راه کارهای جامعه‌شناسی امنیت و بروز آن در جامعه است. وزیر دانشمندی همانند نظام الملک توسی، سعی تمام کرده است تا با استفاده از ابزار «داستان» «تمثیل» یا «حکایت» لزوم پایبندی به امنیت همه‌جانبه مردم را به گوش پادشاه سلجوقی ایران برساند. قراین تاریخی از موفقیت خواجه در این راه خبر می‌دهند.

واژگان کلیدی: خواجه نظام الملک، سیاست‌نامه، امنیت، جامعه‌شناسی.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) S_solimani79@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور yosef_aali@yahoo.com

سیاست‌نامه از کتاب‌هایی است که با سیاست و حکومت ارتباط دارد. یکی از موضوع‌های اصلی یا علت نوشتن این کتاب، اندرز برای حکمرانان حکومتی است. در دوره‌هایی از تاریخ ایران، نویسندگانی بودند که خواستار مشروعیت‌بخشیدن به نظام موجود بودند. دکتر طباطبایی معتقد است دو جریان مهم اندیشه سیاسی، سیاست‌نامه‌نویسی و شریعت‌نامه‌نویسی بود که هریک به نوعی به توجیه سلطنت و خلافت می‌پرداخت. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۲)؛ کتاب «سیاست‌نامه» نظام‌الملک از این قاعده مستثنا نیست. البته به این نکته مهم باید اشاره کرد که این نوع کتاب‌ها سعی دارند اندرزنامه‌ای برای سلاطین و حاکمان باشند. جلال‌الدوله معزالدین ابوالفتح ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ ه.ق) پادشاه سلجوقی از خواجه نظام‌الملک (۴۰۸-۴۸۵ ه.ق) شافعی اشعری مسلک، وزیر مقتدر و دانشمند دوره سلجوقی (آلپ‌ارسلان و ملک‌شاه) درخواست می‌کند که تقریراتی درباره امور حکومت، کشورداری بنویسند و از کاستی‌های حکومتی، او را باخبر سازند. (رک، براون، ۱۳۵۲: ۴۱۱)؛ امور نیکو و مستحسن را به وی گوشزد کنند. ملک‌شاه خطاب به وی می‌گوید: «به بنده و دیگر بندگان برسید که هریک در معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید که چیست در عهد روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن به جای نمی‌آرند یا بر ما پوشیده شده است و کدام شغل است که پیش‌از این پادشاهان شرایط آن به جای می‌آوردند و ما تدارک آن نمی‌کنیم.» (نظام‌الملک، ۱۳۷۰: ۱)

دکتر اسلامی ندوشن معتقد است: «نظام‌الملک در سیرالملوک خویش که درواقع دستورنامه یک حکومت متعقل است، اشتراک سه‌گانه «دین، دولت و دبیر» را می‌ستاید و کوشش دارد که پلی در میان حکومت ترک‌ها و مردم ببندد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۵: ۱۹۳-۱۹۴)

تمام سعی حاکمان وقت این بود که حکمرانی ایدئال و درستی داشته باشند. انتظارشان از دبیران و وزیران دانشمند خود هم، نشان دادن شیوه‌های حکمرانی خوب و حکمرانی نوین بود. شیوه حکمرانی که هیچ خلل و آسیبی به ارکان اصلی و فرعی آن نرسد و درعین حال با فراغ بال، به تمام امور مملکتی برسند. نظام‌الملک که از دهقانان توس بود (رک، ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۷۳) و در هفتاد و هفت سالگی به قتل رسید. (رک، نخجوانی، ۱۳۷۵: ۲۶۶)؛ سعی کرد به زبان داستان در قالب شخصیت‌های تخیلی یا نیمه‌واقعی، مفاهیم واقعی یا رئال را به گوش حاکم وقت برساند. به قول دکتر انوری، او اصولاً به امور و زمینه‌هایی می‌پرداخت که می‌توانست بنیاد حکومت را استواری ببخشد. (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۲۶)؛ وی



برای بسط اندیشه خود و تبیین تئوری‌های گوناگون فلسفی، سیاسی و دینی، در بغداد مدرسه نظامیه هم تأسیس کرد. نظامیه‌ها مخصوص شافعیان بود. این آموزشگاه‌های شبانه‌روزی، مخصوص علوم دینی، فقه و ادبیات عرب بود. (رک، راوندی، ۱۳۷۴: ۳۳۳)

ضرورت پژوهش

سیرالملوک یا سیاست‌نامه، از جنبه‌های گوناگون ادبی، بلاغی پژوهش شده است. محور برخی از پژوهش‌ها نیز بر چندوچون عدل و داد در متن آن می‌چرخد؛ اما درخصوص مفهوم سیاسی - اجتماعی «امنیت»، «چگونگی ایجاد و عملکرد امنیت» و «سطوح مختلف امنیت در جامعه»، پژوهش شاخصی انجام نیافته است. سعی نگارنده بر این است تا از روش مطالعاتی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از آنالیز یا تحلیل متن، امنیت و جنبه‌های گوناگون آن را از دیدگاه جامعه‌شناسی، مطابق با طرز تفکر نظام‌الملک توسی و در دوره آلپارسلان و ملک‌شاه سلجوقی بپردازد.

هدف تحقیق

در این پژوهش سعی می‌شود رویکرد پویایی درباره مفهوم یا متغیر «امنیت»، عموماً از دیدگاه جامعه‌شناسی در نظر گرفته شود سپس مؤلفه‌ها یا مصادیق آن و در برخی موارد نقیض آن در متن سیاست‌نامه بررسی و تحلیل شود. عمده هدف پژوهشگران این است تا جنبه‌های عمومی و سرفصل‌های حوزه نظم و امنیت اجتماعی و ملی را تحلیل کنند و به‌صورت مختصر و موجز، مصادیق آن را در دوره سلجوقی نشان دهند. در این پژوهش از نظریات و مطالعات بسیاری از پژوهشگران حوزه ادبیات، علوم اجتماعی و علوم دفاعی - سیاسی (مبحث امنیت ملی و امنیت اجتماعی) بهره برده‌ایم. روشن است که عقاید و نظریات این افراد هم‌سو نیستند. سعی شده است از استدلال درخصوص نظریات کاملاً ناهم‌سو و گاه ضد هم پرهیز شود.

یکی از مبانی اساسی تفکر جامعه‌شناسی، این است که قدرت موجود، بسیاری از توازن‌های جامعه را ایجاد می‌کند و سعی می‌کند فرم و ساختار جامعه، بر اساس قدرت و طرز تلقی خاص از دین، ایدئولوژی، سیاست، اجتماع، فرهنگ و تمام زیرمجموعه‌های آن باشد. نظام‌الملک به‌راستی درک می‌کرد که وجود قدرت در ثمر رساندن نظریه خاصی امکان‌پذیر است. در ساختار علوم سیاسی، یکی از معانی قدرت سیاسی این‌گونه تعریف شده است: «اراده و تصمیم به انجام کار برای رسیدن به هدف معین که هرگاه این اقدام در جهت رسیدن به حکومت و اقتدار عمومی باشد، به آن قدرت سیاسی می‌گویند.



واژه‌هایی مانند توانایی، زور، فشار، نفوذ، اعتبار، امر، دستور، حکم، فرمان، اجبار، الزام و وادار ساختن، واژهٔ قدرت را به ذهن متبادر می‌کند و مفهوم تفوق و برتری مادی و معنوی را می‌رساند. «(مدنی، ۱۳۸۲: ۶۵)؛ به همین جهت سعی می‌کرد مفهوم گفتار خود را طوری ترتیب دهد که تفسیر آن از طرف مخاطب (= افراد جامعه) به‌درستی و راحتی امکان‌پذیر باشد. البته در برخی مواقع یا مقاطع تاریخی، نوعی افراط‌گرایی نیز در رفتارهایش دیده می‌شود. یکی از آن‌ها، تعصب وی به مسلک شافعی و برتر انگاشتن آن در میان تمام نحله‌ها و مذاهب است. ملک‌شاه سلجوقی، گویا تعصب این‌چنین نداشته است. نظام‌الملک به وی هشدار می‌دهد و نبود افراط‌گرایی در آیین پادشاهی وی را علت اصلی ضعف و سستی می‌داند! به این نمونه توجه شود: «... نمی‌داند که این کار به کجا خواهد رسید؟ که در روزگار محمود و مسعود و طغرل و آلپارسلان، هیچ‌گبری و ترسایی را زهرهٔ آن نبود که بر صحرا آمدندی و یا پیش‌ترکی [غزنوی، ترک‌های زردپوست بودند] شدند. کدخدایان ترک همه متصرف پیشگان خراسان بودند و دبیران خراسانی، حنفی‌مذهب و شافعی‌مذهب پاکیزه باشند نه دبیران و عاملان بدمذهب عراق به خویشان راه دادندی و ترکان نه هرگز روا داشتندی و یا رخصت دادندی که ایشان را شغل فرمایند ... دشمن همان به که در میان ما نباشند.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۲۲۹-۲۳۰)

اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران عصر سلجوقی، درهم و آشوب‌ناک بود. مغولان و غلامان ترک‌نژاد به ایران تاخت‌وتاز داشتند. سنت شیعه‌کشی عهد غزنوی در این دوره نیز شدید بود. غلامان ترک سلجوقی سعی داشتند خود را به دربار منتسب کنند تا از این فغان و غوغا، مکنت و مالی نصیبشان گردد. (رک، صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۷)؛ در این میان نظام‌الملک نیز ارادت عجیبی به شیعه‌کشی و رافضی‌کشی داشته است: «اگر دریابی گروهی را که رافضی گویند، باید که همه را بکشی که ایشان کافرنند. آخرالزمان گروهی پدیدار آیند ایشان را رافضی گویند و هر که که ببینید، ایشان را بکشید.» (همان، ۱۳۷۰: ۲۵۱)

تمام هم و غم خواجه نظام‌الملک، هشدار به ملک‌شاه سلجوقی برای ایجاد عدل، داد، رفع ستم و فقر در جامعه است. البته از این روش، پادشاه وقت را به حفظ قدرت سیاسی نیز تشویق می‌کند. خطاب اصلی یا محور اصلی تمام اندیشه‌ورزی‌های سیاسی خواجه، حول پادشاه می‌چرخد. (رک، طباطبایی، ۱۳۶۷: ۴۲)؛ خطاب به پادشاه می‌نویسد: «خداوند عالم بداند که اندر آن روز بزرگ این خلاق که زیر فرمان اویند از او خواهند پرسید و اگر به کسی حواله کند نخواهد شنود. پس چون چنین است باید ملک این مهم به





هیچ‌کس نگذارد و از کار خلق غافل نباشد. چنانکه تواند از پنهان و آشکار از احوال ایشان برمی‌رسد و دست‌های دراز را کوتاه می‌کند و ظلم ظالمان را از مظلومان باز می‌دارد تا برکات آن اندر روزگار دولت او می‌رسد و دعای خیر تا قیامت به روزگار او می‌پیوندد.» (نظام‌الملک، ۱۳۷۰: ۱۰)؛ وی از پادشاهانی نام می‌برد که در تاریخ نامشان به نیکی برده می‌شود. (رک، همان: ۷۱)؛ البته یکی از اشتباهات اصلی نظام‌الملک در متن سیاست‌نامه این است که پادشاهان سلجوقی را به پیروی از سلطانان مستبدی چون محمود غزنوی و عضدالدوله دیلمی تشویق می‌کند. (Scott Meisami, 1999, p. 143)؛ نکته حائز اهمیت این است که در هر جامعه‌ای نوعی نظم و امنیت وجود دارد. نمی‌توان از یک جامعه بخصوص انتظار داشت که تمام آیین‌ها و مراتب نظم جهانی را در خود داشته باشد یا از آن‌ها پیروی کند. (رک، کرایب، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۷)؛ یا نظم، امنیت، هنجار و مواردی مانند این‌ها که در روزگار ساسانیان، سامانیان یا غزنویان برقرار بود در روزگار سلجوقیان نیز برپا شود و بهره عمومی به مردم برساند.

با جمع‌بندی تمام مؤلفه‌ها، مخاطب می‌پندارد که انگیزه اصلی خواجه نظام‌الملک در تربیت ملوک و دادن هشدارهای لازم، برپایی جامعه آرمانی خالی از هر نوع ستم و بیداد است. در تاریخ، رد پای این نوع جامعه را به نام جامعه «ایران‌شهر» می‌توان مشاهده کرد. «نظریه ایران‌شهری شاهی آرمانی در سیاست‌نامه با دگرگونی‌هایی ژرف و با جابه‌جایی‌هایی در عناصر گفتاری آن، با توجه به سرشت دوران تاریخی نوینی که با اسلام در تاریخ ایران آغاز شده است، در افق اندیشه سیاسی اسلامی بازسازی شده است؛ اما علیرغم این دگرگونی‌ها و جابه‌جایی‌ها در خطوط عمده آن، نظریه‌ای ایران‌شهری باقی می‌ماند. هرچند که جنبه آرمانی آن رنگ باخته یا به کلی جای خود را به واقع‌بینی سیاسی داده است.» (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۵۰-۵۴)؛ نظام‌الملک اتفاقاً به این جامعه آرمانی هم اشاره کرده است: «چون روزگار نیک فراز آید ناپاک‌مذهب‌ان را کشته و ظالمان را دست کوتاه کنند و از پادشاه لشکر و رعیت ترس‌نده باشند و بی‌فضلان و بی‌اصلان را عمل نفرمایند و کودکان را نکشند و تدبیر با پیران و دانا آن کنند و سپهسالاری به پیران کار کرده دهند. مرد را به هنر خریداری کنند نه به زر، دین را به دنیا نفروشند. همه کارها به قاعده خویش بازبرند و مرتبت هرکس را به اندازه او دیدار کنند و هرکس را به اندازه کفایت او عملی باشد و هرچه برخلاف این رَوَد پادشاه رخصت ندهد.» (همان: ۷۲)

«نامه تنسر به گشنسب» و «کارنامه اردشیر بابکان» نمونه خوبی از طرز تفکر آرمانی



هست. در نامهٔ تنسر آمده است: «باید که هیچ چیز را چنان نگه ندارند که مراتب مردم را.» (مینوی، ۱۳۵۴: ۱۶)؛ مراتب مردم و نگه داشتن آن (دوری از هر نوع ستم، اجحاف، ناامنی و تضعیف یا از بین بردن حقوق مردم در سطوح گوناگون)، جامعهٔ آرمانی را تشکیل می‌دهد. اساس تفکر «کارنامه اردشیر» بر این است که پادشاه به فرّ ایزدی برسد. (رک، مشکور، ۱۳۶۷: ۴۲)

اردشیر این گونه فرزند خود را دربارهٔ حکومت و کشورداری تربیت می‌کند: «زیرو رو شدن راه‌های مردم را نباید که از رفتن شهریاری خویش آسان تر گیرد که جابه‌جای در پایگاه‌های مردم مایهٔ برافتادن تند شهریار می‌شود. چه، با برکناری و چه کشتن هرگز نباید که از هیچ چیز بیش از این ترسد که سری دم یا دمی سر گردد یا کارگر بیکار ماند یا بزرگی بینوا شود. دگرگونی در پایه‌های مردم سبب شود تا هرکس پایه‌ای بالاتر از پایهٔ خویش جوید و اگر بدان رسد باز پایه‌ای بالاتر.» (ابن مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۲۴۳)

تمثیل راست‌روشن

اندیشهٔ اندرز پادشاه و یا مردم، به صورت اندیشهٔ سیاسی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی است. کلاً قالبی به نام «تمثیل» از این ایدهٔ درون‌فکری تبعیت می‌کند. استخراج گزاره‌ای جزئی از یک یا احیاناً چند گزارهٔ جزئی دیگر به اعتبار وجه یا وجه‌های مشترک آن گزاره‌ها، تمثیل است. خواجه نصیرالدین توسی در اساس‌الاعتباس تمثیل را استدلال می‌نامد و معتقد است: «استدلال چنان بود که از حال یک‌شبه بر حال دیگر شبیه دلیل سازند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۴)

یکی از تمثیل‌های سیاست‌نامه به «راست‌روشن» یکی از وزیرهای نابکار بهرام گور اختصاص دارد. بهرام گور همهٔ مملکت را به او سپرده بود و خود مشغول شکار و جنگ بود. یکی از گماشتگان بهرام گور به راست‌روشن می‌گوید که چون بهرام فقط مشغول شکار و عیش و عشرت است، چندان به وضعیت و حال مردم رسیدگی نمی‌کند، به این سبب عدل از میان آنان رفته و گستاخ شده‌اند. تو باید آنان را تنبیه کنی و تحت اطاعت شاه درآوری. وی راه چارهٔ راست‌روشن را در گرفتن اموال ثروتمندان تشخیص داد. راست‌روشن این کار را در حق مردم انجام داد. پس از مدتی بهرام گور با دشمنی مواجه شد. برای مجهز کردن لشکر خود به خزانه رفت و چیزی را در آنجا نیافت. وقتی علت این کار را جست، گفتند ثروتمندان تمام اموال خود را رها کرده و از این سرزمین رفته‌اند. بهرام پرسید چرا؟ گفتند که کسی از بیم راست‌روشن چیزی نمی‌تواند بگوید.



بهرام گور به سبب این کار، به جست‌وجوی منشأ این خلل در امور مملکتی برآمد. در صحراایی می‌رفت. دید که سگی را بر دار کرده‌اند. از چوپان، علت این کار را پرسید. چوپان گفت: من گله‌ای داشتم که هربار آن را از چرا برمی‌گرداندم می‌دیدیم یکی از آن‌ها کم شده است. پس از جست‌وجوی فراوان، فهمیدم که سگ گله، با گرگی طرح عیش و عشرت می‌ریزد و برای دوام رابطه خود، گرگ، یکی از گوسفندان را شکار می‌کرد و به این سگ می‌داد. به این سبب منشأ تباهی را فهمیدم. بهرام از شنیدن این مسئله متعجب شد و وضعیت رعیت خود را با رمه آن چوپان مقایسه کرد و وضعیت هردو را مشابه دید. بررسی فراوانی در تمام امور مملکت کرد و دید که منشأ نابکاری تمام امور، وزیر او، راست‌روشن، است. بهرام در جلسه‌ای تمام فسادهای موجود در کشور را بررسی کرد و تمام افراد مسئول کشور به از دست دادن اموال خود به دستور راست‌روشن اشاره کردند. وقتی بهرام گور تمام ستم‌ها، خرابکاری‌ها و بی‌رسمی‌های او را دید در کار او بیش‌ازپیش دقیق شد و با جست‌وجویی که در منزل او انجام داد دید که وی با کمک گرفتن از دیگر افراد، قصد خروج بر شاه را دارد. بهرام فرمود تا همه ثروت کشور را به خزانه بازگردانند و او را به دار بزنند. وقتی این سیاست و مجازات را کرد، بار دیگر هیبت و خوف بهرام گور در دل مردم تأثیر کرد. (رک، نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۵۸-۶۷)

کاری که راست‌روشن در این امر انجام داده است از بُعد جامعه‌شناسی، از مؤلفه‌های مهمی به شمار می‌رود. نکته ژرف و رندانه‌ای در این داستان این است که هر فساد، تیره‌روزی و شکست از خود انسان و جامعه است. باید برای شناخت هر پیشامد، به خود و به جامعه خود بازگشت و در درون خود کاوید. دشمن در درون خود انسان یا جامعه بار می‌آید. این اصطلاح عامیانه را باید به خاطر سپرد که: کرم از خود درخت است. (رک، محمودی بختیاری، ۱۳۷۶: ۲۹۳)؛ برخورد و نوع رفتار بهرام گور با مشکل و اختلالی که در نظم و امنیت جامعه ایجاد شده، مخاطب را یاد جوامع سنتی می‌اندازد. دولت در این جوامع بر اساس نظریه بوروکراسی، به هموار ساختن تمشیت مردم و ایجاد جامعه‌ای عاری از تهدید و خشونت می‌پردازد. از سوی دیگر، ریشه‌یابی علت اصلی برهم‌خوردن نظم و امنیت اجتماع از طرف پادشاه (هرم قدرت)، در جامعه‌شناسی تعریف شده است. به این صورت که قدرت، به ریشه‌های آسیب‌پذیری داخلی می‌پردازد و یا برطرف کردن آن‌ها، امنیت ملی را در سطوح گوناگون تأمین می‌کند. (رک، آزر - چونگ، ۱۳۷۹: ۲۵)

تمثیل راست‌روشن، ارتباط تنگاتنگی با جامعه‌شناسی امنیت دارد. دکتر قدیر نصری،



جامعه‌شناسی امنیت را این‌گونه تعریف کرده است: «شناخت وضعیت رهایی از دغدغه و تعقیب ایمنی در پرتو مناسبات و تعاملات جاری بین نهادها و افراد.» (نصری، ۱۳۸۱: ۱۱۶) «امنیت اجتماعی»^۱، یکی از زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی امنیت است. امنیت اجتماعی، اولین بار و به‌صورت منسجم به‌وسیله باری بوزان^۲ مطرح شد. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۵) وی امنیت اجتماعی را به این صورت دسته تقسیم کرده است: امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی و امنیت زیست‌محیطی. بر اساس دیدگاه بوزان، امنیت اجتماعی الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عُرف ملی را حفظ می‌کند. (همان: ۳۴) (نیز رک، نصری، ۱۳۸۱: ۱۲۵)؛ طبق الگوی مطالعاتی بوزان و رهیافت‌های جامعه‌شناسی، امنیت اجتماعی، صرفاً ناظر بر دفع تهدیدهای اجتماعی (یا تهدیدهای سیاسی - اجتماعی و ...) است. امنیت اجتماعی سعی می‌کند حلقه زنجیروار افراد اجتماع را به شکل سامان‌یافته متصل نگه دارد و هر نوع تهدید و هراس را از دامنه آن دور کند.

داستان راست‌روشن نیز مانند مصادیق بی‌شمار جامعه‌شناسی ملل مختلف، سعی بر ایجاد امنیت اجتماعی است. عامل یا علت اصلی گسستن زنجیرهای نظم و به‌تبع آن، امنیت اجتماعی، نبود عدالت و خیره‌سری زیر هرم قدرت است. پادشاه سعی می‌کند این علت اصلی را از بین ببرد. پس نتیجه مستقیم این داستان، به دو مفهوم «عدالت» و «امنیت» عنایت خاصی دارد. به‌گونه‌ای که زیرساخت امنیت را عدالت نشان می‌دهد. یعنی اگر عدالتی وجود نداشته باشد، به‌هیچ‌وجه امنیتی در کار نخواهد بود. دومین مسئله این است که ایجاد عدالت، نیازمند ساخت‌های بنیادی هست. اگر مانع یا مشکلی در مسیرهای منتهی به عدالت و به‌تبع آن، امنیت وجود داشته باشد باید به‌صورت ریشه‌ای درمان شود. در غیر این صورت انحراف‌ها یا کج‌روی‌هایی را در سطوح بالاتر نشان خواهد داد. دقیقاً کاری که اینجا بهرام گور (استعاره از پادشاه) برای بررسی مشکل موجود مملکت انجام می‌دهد. در این نوع ترفندهای سیاسی برای ایجاد امنیت اجتماعی، از دامنه قدرت دولت و هرم قدرت به نفع جامعه کاسته می‌شود (رک، کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۹۸)، یعنی سعی می‌کنند تنوعی توازن قدرت را به شکل همسان (یا هم‌پوشانی قدرت) میان دو نهاد «قدرت» و «جامعه» ایجاد کنند. با این نوع جابه‌جایی سیاسی - اجتماعی، قدرت و هویت خاصی میان افراد جامعه ایجاد می‌شود و به پشتوانه همین قدرت، سعی در ایجاد عدالت،

۱. (Societal Security) امنیت اجتماعی، متغیری مستقل است. به لحاظ معنایی، نه به سطح امنیت فرد تنها مربوط است و نه به امنیت ملی؛ بلکه امنیت اجتماعی عبارت است از رهایی از اضطراب و تعقیب ایمنی در قالب یک گروه اجتماعی نظیر خانواده، یا یک مجمع قومی - مذهبی و جامعه. (نصری، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

2. Barry Buzan



طرح حقوق فردی یا اجتماعی یا راندن هرم قدرت به سوی چیزهای دلخواه خود می‌شوند. نظام‌الملک در خصوص دزدی و فساد در جامعه معتقد است: «... گویند فساد و درازدستی که در مملکت می‌رود یا پادشاه می‌داند یا نمی‌داند. اگر می‌داند و تدارک معنی نمی‌کند، این است که همچون ایشان ظالم است و به ظلم رضا داده و اگر نمی‌داند پس غافل است و کم‌دان.» (نظام‌الملک، ۱۳۷۰: ۷۴)؛ به این ترتیب مشخص می‌شود که سوبه اصلی ناامنی، بی‌نظمی و فساد در جامعه را نظام‌الملک به رهبر و قدرت برتر آن جامعه نسبت می‌دهد.

کنش‌های فردی / جمعی و امنیت

کنش‌های فردی یا جمعی، در جامعه گریزناپذیر است، یعنی هر فرد یا گروهی در جامعه، در برابر حوادث و وقایع جامعه واکنش نشان می‌دهند. این نوع واکنش‌ها در پدیدارشدن «امنیت» یا «ناامنی» دخالت مستقیم دارند. مشارکت‌های مردمی^۱، ضریب اطمینان امنیت فردی و امنیت اجتماعی یا ملی را تقویت می‌کند. مشارکت حق هر فردی در جامعه است. فایده‌های گوناگونی هم دارد. شاید بزرگ‌ترین یا مهم‌ترین فایده مشارکت مردم، حفظ و بقای پایه‌های حکومت است. بنا به اعتقاد الکسی دوتوکویل، حس هویت فردی و هویت اجتماعی و در کنار هم با صلح و صفا زندگی کردن، نتیجه مستقیم مشارکت اجتماعی یا مشارکت سیاسی مردم است. (رک، دوتوکویل، ۱۳۷۴: ۱۵)؛ از دیدگاه جامعه‌شناسی و امنیت، احساس هویت و احراز آن از طرف افراد جامعه، کلید بسیاری از مشکلات موجود انسان‌هاست. بر اساس مطالعه بسیاری از پژوهشگران اجتماعی - دینی - سیاسی، ناهم‌سوایی عملکردهای اجتماعی، سبب بحران هویت افراد می‌شود.^۲

مشارکت‌های مردم در سطوح مختلف اجتماع، کنش‌هایی را از طرف رهبران جامعه برمی‌انگیزد، یعنی زمینه «گفتمان» را مهیا می‌سازد. در این گفتمان‌هاست که فرد، احساس قدرت می‌کند و زمانی که امنیت فردی یا اجتماعی او به خطر می‌افتد، به‌عنوان پایه و ستون حکومت، حقوق خود را می‌طلبد. نمونه‌های بسیاری در سیاست‌نامه وجود دارد. گویا نظام‌الملک نظری هم‌سو با این نظریات سیاسی - اجتماعی داشته است چون بنا به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، «مشارکت سیاسی، کوشش‌های شهروندان غیردولتی به منظور تأثیر نهادن بر سیاست‌های عمومی است.» (Huntington & Nelson, 1967, p. 14)؛ نیز (رک، حسنی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

هنگام تحلیل شواهد موجود از متن سیاست‌نامه، چنین برمی‌آید باینکه نظام‌الملک اعتقاد به قدرت برتر و نوعی نظام مطلقه پادشاهی دارد؛ اما در تمام امور بخصوص در



1. mass Participation

۲. مسئله بحران هویت، مربوط به گفتمان سیاسی - اجتماعی است و بحث درباره آن، مربوط به موضوع جستار این مقاله نیست.

به صورت توأمان حفظ شود. (رک، فریزی، ۱۳۷۴: ۶۳)

نظام‌الملک یک‌سری مباحثی را مطرح می‌کند و با برآیند ثروت و تفکیک یا ترکیب هرم قدرت جامعه (حکومت ملک‌شاه سلجوقی)، جامعه را به تراز و تعادل خاصی می‌رساند. به نظر می‌رسد این همه تلاش و تکاپو، همانند اندیشه‌های آنتونی گیدنز باشد. گیدنز معتقد است عاملیت (اینجا مثلاً قدرت حکومت) و ساختار (افراد جامعه) باید به تعادل و برابری برسند. وی این فرایندها را «بازاندیشی» می‌نامد. (رک، گیدنز، ۱۳۷۹: ۸۰-۱۰۲)

بازاندیشی، نوعی تعامل است که زندگی اجتماعی را از قید ویژگی‌های گاه دست‌وپاگیر محلی رها می‌کند و در فاصله زمانی - مکانی دور، به شکل دیگر و ویژگی‌های اجتماعی متفاوت‌تر بازتولید و ترکیب می‌کند. (رک، همان، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۳)

از طرف دیگر با همسان‌سازی و تقارن میان قدرت، می‌توان گفت که مردم در بازاندیشی و به تبع آن در بازتولید امنیت نقش اساسی به عهده می‌گیرند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، نسبت میان «قدرت» و «ایجاد امنیت اجتماعی» همیشه از هرم نهایی قدرت به زیرمجموعه‌های هرم نیست؛ بلکه ممکن است این نسبت از پایین به بالا باشد. میشل فوکو، «قدرت» را عامل اصلی «تولید» یا «مولّد» می‌نامد. (رک، فوکو، ۱۳۸۳: ۶۲)؛ پس این ارتباط دوسویه قدرت، از حکومت به مردم و از مردم به حکومت قابل تفسیر است. به عبارت دیگر، همیشه قدرت برتر جامعه در قالب حکومت نیست که برای مردم تولید امنیت می‌کند یا امنیت را از آنان بازمی‌ستانند. ممکن است به هر علت و دلیلی این رابطه معکوس شود؛ یعنی مردم، عامل ناامنی حکومت و به دنبال آن، جامعه گردند. البته می‌توان گفت که همیشه این نابسامانی‌ها و تهدیدهایی که از طرف قدرت‌های کوچک‌تر و مردم به سمت قدرت برتر و قوی‌تر تولید می‌شود، حاصل ناکامی‌های سیاست و اجتماعی هرم اصلی قدرت است. نظام‌الملک از قول پادشاه عالم عجم با موبد می‌نویسد: «هیچ گناهی نیست نزدیک ایزد تعالی بزرگ‌تر از گناه پادشاهان و حق گزاردن پادشاهان نعمت ایزد تعالی را، نگاه‌داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن. پس چون ملک بیدادگر باشد، لشکر همه بیدادگر شوند و خدای را عزوجل فراموش کنند و کفران نعمت آرند. هرآینه خذلان و خشم خدای در ایشان رسد و بس روزگار برنیاید که جهان ویران شود و ایشان به سبب شومی گناهان، همه کشته شوند و ملک از خاندان تحویل کند.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۸۷)



در این نوع طرز تلقی نویسنده از قدرت و تحلیل آن و تقسیم قدرت میان رده‌های پایین و میان مردم، همسان‌سازی و تقارن میان قدرت را به‌خوبی نشان می‌دهد. «از نظر گیدنز، قدرت در هر رابطه‌ای و در هر کنشی وجود دارد. به این معنی که هر کنشگری در هر لحظه‌ای که دست به کنشی خاص می‌زند با بهره‌گیری از روابط قدرت چنین کاری می‌کند. با توجه به نظریه ساختاربندی گیدنز، هر کنشی برای آنکه بتواند به ثمر برسد از روابط قدرت و امکاناتی که در ساختار موجود است بهره می‌گیرد و به تناسب کنشی که انجام می‌دهد واجد قدرت است. این رویکرد چندان به روابط فرادستی و فرودستی در قدرت توجه ندارد و همه کنشگران را با دیدی خوش‌بینانه دارای حدی از قدرت و حدی از قدرت تغییر و تحول وضعیت می‌داند.» (خورشیدنام، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

این نظریات جامعه‌شناسی اگر با جامعه عصر سنتی ایران تطبیق داده شود، ناچار باید به حرکت فردی یا گروهی تعدادی از مردم (= رعیت) در برابر پادشاه توجه شود. اینکه پادشاه، حرکات، جنبش‌ها یا اعتراض‌های این‌چنین را روا می‌دارد یا نه، بحث دیگری است. نظام‌الملک در ذیل «ملک عادل» از رفتارهای سیاسی - اجتماعی انوشیروان ساسانی مثال‌هایی می‌آورد و سطح امنیت جامعه پادشاهی او را با ضریب بالایی توصیف می‌کند. به‌عنوان مثال: «... و از بی‌رسمی‌ها که می‌رود و بیدادی‌ها که می‌کنند و از بی‌پروایی‌ها، یکی آن است که متظلمی به درگاه آید، بنگذارند او را که پیش من آید و حال خویش بنماید. اگر این زن^۱ اینجا راه یافتی، او را به شکارگاه رفتن حاجت نبودی.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۷۹)

صاحب سیرالملوک، خلاصه و لب‌نگرش پادشاه (هرم قدرت) را در ایجاد عدالت و تأمین امنیت مردم به این صورت گزارش می‌کند: «چون بزرگان از پیش او برفتند و به سرای خویش شدند، در حال و کیلان و خیل و زیردستان خویش بخواندند و گفتند: بنگرید تا در این ده‌ساله از که چیزی به ناواجب سنده‌اید و یا کسی را خونی از بینی بیاورده و به مستی و هشیاری، کس را بیازرده‌اید. باید که ما و شما در این کار بنگریم تا همه خصمان را خشنود کنیم پیش از آنکه کسی به درگاه رود و از ما تظلم کند.» (همان: ۸۰-۸۱)؛ چون پادشاه مطمئن است کسی که آزرده شده و به ناروا خون از بینی آمده، توده یا پتانسیل قدرت است و ممکن است با جمع‌شدن حجم این توده‌ها و قدرت‌گرفتن آنان، بر ضد او بشویند و قدرت از دستش بگیرند. از طرف دیگر، خواجه نظام‌الملک می‌کوشد با این تمثیل‌ها به شاه بقبولاند که باید همواره توازنی میان قدرت او و زیرمجموعه‌اش وجود

۱. ماجرای پیرزنی که امیر آذربایگان، زمین او را غارت کرده بود. زن برای عرض شکایت، به شکارگاه سلطان می‌رود.



داشته باشد. در غیر این صورت و با برهم خوردن تراز قدرت، آشوب‌هایی ممکن است رخ دهد و کارها نابسامان گردند.

در مورد دیگر نیز از قول انوشیروان می‌نویسد: «تا دانسته باشی که پادشاهان همیشه در حقّ ضعف، اندیشه‌ها داشته‌اند و در کار گماشتگان و مُقَطَّعان و عاملان احتیاط کرده‌اند. از بهر نیک‌نامی این جهان و رستگاری آن جهان.» (همان: ۸۵)

امنیت و عدالت

عدالت یکی از مؤلفه‌های اصلی و زیرساختی جامعه است. تأمل در اندیشه داد و راه کارهای گوناگون گریز از وحشت و خشونت و از طرف دیگر، ارائه مفاهیم سطوح گوناگون عدالت در متن سیاست‌نامه وجود دارد، نظام‌الملک سعی دارد پایه‌های عدالت و رفتارهای هنجار اجتماعی را پایه‌ریزی کند یا به پادشاه به‌عنوان هرم قدرت، یادآوری می‌کند و آموزش می‌دهد. تمام این آموزه‌ها و رفتارها، تلاش دارد در سایه عدالت، امنیتی پایا و همه‌گیر را ایجاد کند. ارتباط دوسویه عدالت و امنیت، «نظم اجتماعی» را بنیان می‌نهد. این نظم در تمام سازه‌های طبیعت و مفاهیم الهیات و خداشناسی نیز جریان دارد. نظام‌الملک در این خصوص معتقد است: «در خبر است که پیغمبر (ص) گفت: العدلُ عزُّ الدین و قوه السلطان و فيه صلاح الخاصه و العامه. (عدل، عزّ دین و قوت سلطان و صلاح لشکر و رعیت است و ترازوی همه نیکی‌هاست.) چنانکه خدای تعالی گفت: والسماء رفعها و وضع المیزان. (بهتر از عدل چیزی نیست.) ... و سزاوارترین پادشاهی آن است که دل وی جایگاه عدل است و خانه وی آرامگاه دین‌داران و خردمندان.» (نظام‌الملک، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۷)

یکی از بهترین شاهد مثال‌هایی که درباره هرم قدرت و نبود امنیت میان افراد جامعه می‌توان آورد، دعوای بین عمرو لیث صفاری و امیر اسماعیل سامانی بر سر گنج‌نامه و مقدار زیادی ثروت است. پس از بگومگوها میان این دو، امیر اسماعیل به معتمدی می‌گوید: «این گنج‌نامه را بدو [عمرو لیث] بازبر و او را بگوی که از بس جلدی که در توسست، می‌خواهی که از سر همه بیرون جهی. تو را و برادر تو را گنج از کجا آمد؟ که پدر شما مردی رویگر بود و شما رویگری آموختید و از اتفاق آسمانی، مُلک به تغلب فرو گرفتید. و به تهور کار شما برآمد. و این گنج‌ها، از درم و دینار، همه آن است که از مردمان به ظلم و ناحق بسته‌اید و از بهای ریسمان گنده‌پیران و بیوه‌زنان است و از توشه غریبان و مسافران است و از مال یتیمان و ضعیفان است و جواب هر حبه فردا پیش خدای عزوجل شما را می‌باید دادن و پادافره ایزد و پاداش آن بخشیدن.» (همان، ۱۳۸۴: ۵۴)



طرز تفکر گروهی از حاکمان یا جامعه سنتی بر این بوده است که، سلطان، تمام امور را به دست دارد. اگر ناراحتی و غم یا اضطرابی از مردم داشته باشد، بر اساس همین دلگیری پادشاه، حال‌وروز رعیت دگرگون و مضطرب خواهد شد. وراوینی در برخی از تمثیل‌هایش مبنا را بر همین طرز تفکر می‌گذارد و معتقد است: «اذا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ، تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۵۹)؛ راوندی نیز در پایان و نتیجه‌گیری تمثیلی می‌نویسد: «اگر نیت پادشاه در حق رعیت برگردد، خداوند برکات خویش را از روی زمین بگرداند.» (راوندی، ۱۳۶۳: ۷۶-۷۷)

نظام‌الملک در جامعه‌ای می‌زیست که چنین طرز تفکری دارد. به این سبب شاهد تناقض‌ها و جایگزینی‌هایی در مفاهیم اجتماعی و عدالت‌ورزی هستیم. وی پادشاه را قدرت برتر جامعه می‌پندارد و سعی می‌کند این را هم به گوش پادشاه برساند و هم به گوش مردم. مانند این نمونه: «چه بسیار وقت بوده است که والیان، مقطعان و جاسوسان و امراء، سرِ مخالفت و عصیان داشته‌اند. پادشاه در وقت برنشسته است و تاختن برده، عزم ایشان باطل کرده.» (نظام‌الملک، ۱۳۷۰: ۷۷)؛ اما باوجود این‌ها، نظام‌الملک سعی دارد پادشاه را به ایجاد عدالت و دادورزی تشویق کند و فقط مردم یا رعیت نیستند که قدرت را مراعات کنند. وزیر دانشمند برای تشویق پادشاه، از ابزار «ارعاب»، بهره می‌برد. بهترین نوع ایجاد ترس را آموزه‌های دینی می‌داند و می‌نویسد: «و در خبر از پیغمبر (ص) چنان است که هرکه را روز قیامت حاضر کنند، کسانی که ایشان را بر خلق دستی و فرمانی بوده باشد، دست‌های او بسته بود. اگر عادل بوده باشد، عدالتش دست او را گشوده کند و به بهشت برساند و اگر ظالم بود، جورش همچنان با غلّ‌ها او را به دوزخ افکند.» (همان: ۹-۱۰)

بنا به اعتقاد خواجه نظام‌الملک، وقتی پادشاه این نوع رفتارهای اجتماعی را انجام می‌دهد و پایه‌های اجتماع را به داد و میزان و عدل بنیان می‌نهد، «امنیت» در تمام ارکان جامعه ایجاد می‌شود. می‌توان دریافت که نوعی قانون ریاضی در این تئوری وجود دارد، یعنی اگر یک‌طرف معادله را عدالت، نبودِ ستم و نادیده‌نگرفتن حقوق فردی و اجتماعی هریک از طبقات باشد، طرف دیگر معادله، امنیت، رفاه و آسایش خواهد بود. علتِ برهم‌خوردن امنیت، برهم‌خوردن توازن این‌طرف اجتماع است. نظام‌الملک، امنیت حاصل از فرایند جامعه همگون و بسامان را «برکات حکومتی» می‌نامد: «بر حقیقت خداوند عالم بداند که اندر آن روزگار بزرگ جواب این خلاق که زیر فرمان اویند از او



خواهند پرسید و اگر به کسی حواله کند، نخواهند شنود. پس چون چنین است، باید مَلِک این مهم را به هیچ کس نگذارد و از کار خلق غافل نباشد. و چنانکه تواند از پنهان و آشکار در احوال ایشان برمی رَسَد و دست‌های دراز را کوتاه می‌کند و ظلم ظالمان باز می‌دارد تا برکات آن اندر روزگار دولت او می‌رسد و دعای خیر تا قیامت به روزگار او می‌پیوندد.» (همان: ۱۰-۱۱)

نکته حائز اهمیت در این نوع بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از متفکران و دانشمندان برجسته ایرانی و غیر ایرانی، همواره توصیه به عدالت پادشاه و ایجاد همگونی و صلح در جامعه داشته‌اند. ابوحامد غزالی معتقد است: «عدل به تمامی آن بود که مجهول بی‌نام را با معروف با جاه و حشمت در خصومت و داوری، برابر داری و به هردو به یک چشم بنگری و یکی را بر یکی فضل ننهی که این توانگرست و آن، درویش.» (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۲۲)

نظام‌الملک شیوه قانون‌مداری و روش‌های تأمین امنیت جامعه را به پادشاه نشان می‌دهد و می‌نویسد: «چاره نیست پادشاه را از آنکه هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه‌ای. و چند قصه که مهم‌تر بود باید که عرضه کند و در هریکی مثالی دهد. که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان، متظلمان و دادخواهان را در هفته‌ای دو روز پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادگری کردن و دست‌درازی کردن از بیم عقوبت.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۴۱)

وی در جریان وجود دعوا و دادخواهی بین یک فرد که امیری حق او را خورده و همان فرد برای دادخواهی به بازرگانی متوسل شده است از زبان بازرگان می‌نویسد: «مردی از دست تو [از دست امیری] به تظلم پیش من آمده است و حجتی به اقرار تو به مبلغ هفت صد دینار در دست دارد. خواهی که هم‌اکنون زر این مرد به وی رسانی با تمام و کمال و تغافل روا نداری.» (همان: ۱۸)

برخی از موارد توصیه‌های نظام‌الملک برای مردم و افراد جامعه است تا با رعایت جمعی قانون، سعی کنند سطح تعادل جامعه را درهم نریزند و بی‌عدالتی و بی‌قانونی ایجاد نکنند و به دنبال آن جامعه، امنیت لازم و کافی را نداشته باشد: «و از رعایا کسانی که ایشان حق نعمت شناسند و قدر ایمنی و راحت ندانند و به دل خیانتی اندیشند و تمردی نمایند و پای را از اندازه خویش بیرون نهند، بر اندازه گناه با ایشان خطاب کند و ایشان را بر مقدار جرم ایشان مالش فرماید.» (همان: ۳۵-۳۶)



نظام‌الملک کج‌روی‌هایی نیز در همین مبانی طرز تفکر در خصوص داد و عدل میان طبقات گوناگون جامعه داشته است. یکی از این کج‌روی‌ها، اعتقاد نداشتن به حضور زنان در جامعه و نداشتن حق قانونی آنان برای حکومت یا بخشی از حکومت و دردست‌داشتن قدرت است. همین اعتقاد نداشتن به آزادی، ساختار جامعه و درنهایت ساختار امنیت جامعه را سست و لرزان می‌کند. در فصل‌های متعدد سیاست‌نامه و طی تمثیل‌های گوناگون از این بحث سخن رانده است. به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود: «سخن اهل ستر، همچون ایشان عورت است. چنانکه ایشان را برملا نشاید نمود، سخن ایشان هم برملا نشاید گفت.» (همان، ۱۳۷۰: ۲۳۴)

به سبب درگیری‌هایی که با ترکان خاتون، مادر ملک‌شاه داشته به دربار چنین هشدار می‌دهد: «بوذرجمهر را پرسیدند: سبب چه بود که پادشاهی آل ساسان ویران گشت و تو تدبیرگر آن پادشاه بودی و امروز تو را در جهان نظیری نیست؟ گفت: سبب دو چیز بود؛ یکی آنکه ساسانیان کارهای بزرگ به کارداران خرد و نادان گماشته بودند و دیگر آنکه دانش و خردمندان را خریداری نکردی و کار با زنان و کودکان گذاشتند و این هر دو را خرد و دانش نباشد و هرآنگاه که کار پادشاهی با زنان و کودکان افتد، بدان که پادشاهی از آن خانه بخواهد شد.» (همان: ۲۳۰)

در تحلیل کوتاه این سخن نظام‌الملک، می‌توان ردّ پای بی‌عدالتی و نبود آزادی را در جامعه سنتی ایران دوره سلجوقی به نیکی مشاهده کرد. زن، عقل و خرد ندارد و حضور او در بخش‌هایی از هرم قدرت، موجب گشت همیشگی قدرت خواهد شد!

خواجه با توسل به اخبار و گزارش‌های معتبر یا نامعتبر دینی یا تاریخی، خیلی آشکارا حقوق و توانمندی‌های زنان را نادیده می‌انگارد و دربارهٔ آنان چنین می‌اندیشد: «چون حاجبه و خادمه فرمان دهند لابد فرمان‌های ایشان به خلاف راستی باشد و از آنجا فساد تولد کند و حشمت پادشاه را زیان دارد و مردمان در رنج افتند و خلل در ملک و دین آید و خواستهٔ مردمان تلف شود و بزرگان دولت آزرده شوند و به همه روزگاری آن وقت که زن پادشاه بر پادشاه مسلط شده است جز رسوایی و ضرر و فتنه و فساد به حاصل نیامده است.» (همان: ۲۲۶)

وی مردان سیاسی را که فریفتهٔ قدرت زنان نشده‌اند، می‌ستاید. اسکندر مقدونی را تمجید می‌کند که فقط دختر دارا را به همسری برگزید و به شبستان دارا نرفت چون ممکن بود فریفتهٔ زنان زیبای شبستان دارا شود. علت نرفتن اسکندر را چنین توجیه



می‌کند: «ما مردان ایشان را بشکستیم، ایشان ما را بشکنند.» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۲۹)

خواجه برای تأکید یا مشروعیت بخشیدن به عقیده خود، از پادشاهان پیشین ایران یاد می‌کند و سخن خود را از زبان آنان نقل می‌کند. البته در بخش‌های پیشین پژوهش، این نوع بیان و طرز تفکر نظام‌الملک را از زبان دیگران نقد کردیم. خواجه در پایان داستان «یوسف و کُرسُف» می‌نویسد: «و کیخسرو چنین گفت: هر آن پادشاهی که خواهد تا خانه او بر جای بماند و مملکت او بیران نشود، و شکوه و حشمت او بر زمین نیوفتد، اهل ستر خویش را نگذارد و رخصت ندهد که در معنی زیردستان و چاکران خویش سخن گوید و یا بر و کیلان و عُمّال و اقطاع خویش فرمان دهد تا عادت قدیم را نگه داشته باشد و از همه اندیشه‌ها رسته بود.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۲۵۱)

نکته مهم این نوع برخورد نظام‌الملک با زنان و حقوق آنان و اینکه باید محروم‌شان کرد و آزادی و امنیت فردی و اجتماعی آنان را نادیده گرفت، فقط مربوط به افکار مالیخولیایی فردی یا جامعه ایران سده پنجم و ششم هجری نیست؛ بلکه بیشتر مربوط به درگیری سیاسی وزیر با پادشاه وقت است. خواجه حدود سی سال بر مسند قدرت بوده است. محمد راوندی دوازده تن از فرزندان ذکور وی را نام می‌برد که در دستگاه حکومتی، هریک صاحب شغل و ولایتی بوده‌اند. (رک، راوندی، ۱۳۶۳: ۱۳۱-۱۳۲)؛ با این وصف، در پایان سیاست‌نامه، شاهد گله‌گزاری‌ها و انتقادهای تند وی از نظام حکومتی جاری است. نظام حکومتی که یکی از تئوریسین‌ها و نظریه‌پردازان وی، خواجه نظام‌الملک بوده است. ذیل باب «آیین شغل دادن و تعیین وظایف» می‌نویسد: «و امروز مردم هست که به هیچ کفایتی که در او هست، ده عمل دارد و اگر شغلی دیگر پدیدار آید هم بر خویشتن زَند و اگر سیمش بذل باید کرد، بذل کند و بدو دهد و اندیشه آن نکنند که این مرد اهل این شغل هست یا نه. کفایتی دارد یا نه. در دبیری و تصرف و معاملت راهی برد یا نه. و باز مردان کافی و شایسته و جلد و معتمد و کارها کرده، محروم گذاشته‌اند ... و هیچ‌کس را اندیشه و تمیز آن نمی‌باشد که چرا باید که جهولی، بی‌کفایتی، بی‌اصلی، بی‌فضلی چندین شغل دارد و معروفي، اصلی و معتمدی یک شغل ندارد و محروم و معطل باشد!» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۲۲۹)

سید جواد طباطبایی در تحلیل این اختلافات می‌نویسد: «در واپسین سال‌های زندگی، میان او و فرمانروایان تُرک و به‌طور کلی میان آداب کشورداری ایرانیان و شیوه فرمانروایی ترکان، چنان شکافی پدید آمده بود که حتی مصلحت‌اندیشی‌های خواجه و کوشش‌های





او برای پر کردن آن شکاف نمی‌توانسته است کارساز باشد. سلجوقیان و غلامان ترک بر قدرتی تکیه کرده بودند که الزامات آن با امکانات فرهنگی آنان قابل درک نبود. زیرا ساختار آن با سیاستی که آنان به تجربه دریافته بودند و یا می‌توانستند دریابند، تمایزی آشکار داشت. «(طباطبایی، ۱۳۷۵: ۳۷)؛ البته زمانی که حکومت، وی را تهدید به خلع مقام می‌کند، در پاسخ می‌گوید: «دولت آن تاج بر این دوات بسته است. هرگاه این دوات برداری، آن تاج برمی‌دارند!» (نخجوانی، ۱۳۷۵: ۲۸۰)

سطوح امنیت در جامعه

تأمین امنیت انسان‌ها و زندگی بشر، از مهم‌ترین خواسته‌های انسان‌ها بوده و حکومت و رأس هرم قدرت، برآورده کردن آن را به عهده گرفته‌اند. امنیت و تأمین یا احیای آن در اشکال و سطوح مختلف جامعه، امروزه شاهد تحول‌هایی است که مانند عصر سنتی برآورده یا تلقی نمی‌شود. برقراری نظم و قانون، هدف اصلی امنیت محسوب می‌شود. بنابراین در تحلیل‌های سیاسی و یا دفاعی امروزه، در جست‌وجوی امنیت سطوح مختلف جامعه، باید حتماً سراغ نظام و انضباط خاص اجتماعی بود. برهم‌زنندگان نظم‌های مدون جامعه، تهدیدکنندگان امنیت هم محسوب می‌شوند.

امنیت، واژه‌ای است که نمی‌توان به راحتی حدّ و مرزی برای آن تعیین کرد. بنا به تعریف پاتریک مورگان، «امنیت مانند سلامت یا منزلت، نوعی شرایط است که به آسانی تعریف و تحلیل نمی‌پذیرد.» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ طبیعی است که این نهاد اجتماعی، دارای سطح‌ها و شعبه‌های خاصی در سیاست، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، زبان، ارزش‌های ملی و دینی، حقوق زنان و کودکان و ... دارد. وسیع‌ترین دایره‌ای که شامل بسیاری از محدوده‌های امنیت می‌شود، «امنیت ملی» نام دارد. والتر لیپمن معتقد است: «ملتی وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ، بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را پیش ببرد.» (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۱)؛ رابرت ماندل نیز می‌گوید: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت‌های حکومت ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورد.» (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۹)؛ دکتر قاسم حسنی در پژوهشی می‌نویسد: «تعریف مفهومی امنیت ملی را می‌توان وجود شرایطی دانست که در آن، ارزش‌های حیاتی یک ملت، شامل جان مردم، تمامیت ارضی، سیستم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و استقلال، آزادی و حاکمیت کشور در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی حفظ شود.» (حسنی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۸)



طبق نظر پادشاه، تأمین امنیت و رفاه همه‌جانبه مردم، در گرو وجود آرامش، رفاه اقتصادی و فرهنگی و تقریباً رضایت از تمام سطوح زندگی کارگزاران مختلف حکومت در رده‌های متغیر و گوناگون حکومتی است، یعنی برای ایجاد امنیت ملی، باید ارکان حکومت و رده‌های مختلف آن، همیشه بازبینی شوند و هیچ مشکلی برای آن‌ها فراهم نیاید که برای حلّ و فصل آن، دست به کاری زنند که باعث اغتشاش در امور جامعه شود. ذیل باب «نگهبانان و دربانان» می‌نویسد: «در کار پاسبانان و نوبتیان و دربانان خاص احتیاطی تمام باید کرد. کسانی که این قوم را تیمار دارند باید که همه را بشناسند و از احوال ایشان پنهان و آشکارا بررسیده باشند که ایشان بیشتر ضعیف‌حال و طامع باشند و به زر، زود فریفته شوند و چون بیگانه‌ای در میان ایشان ببینند، از حال او برسند و هر شب که به‌نوبت و پاسگاه آیند، همه را به چشم باز گذارند و از این مهم به شب و روز غافل نباشند که شغلی نازک است.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

وزیر زیرک ملک‌شاه سلجوقی با اشاره به نگهبانان و دربانان، سعی دارد بازبینی و تأمین حال رده‌های مختلف قدرت را گوشزد کند تا از طرف آنان، هیچ آسیبی به کل نظام حکومتی نرسد و ناامنی‌های اجتماعی تولید نگردد. ذیل باب «امیر خرس و چوب‌داران» (رک، همان: ۲۰۳)، معتقد است کارگزاران امنیت ملی و کسانی که با ایجاد ناامنی مبارزه می‌کنند باید از هر جهت تأمین شوند تا با اندک لغزش مالی، احساسی، عاطفی و ... در سطح جامعه ناامنی ایجاد نکنند و به گردنکشان اجازه خودنمایی ندهند.

مطالعه باب‌های مختلف سیاست‌نامه، نشان می‌دهد که نظام‌الملک با سطوح مختلف امنیت در جامعه آشنا بوده و با آوردن تمثیل‌هایی، سعی می‌کند پادشاه را به تأمین آن‌ها وادار کند. یکی از این‌ها حکایت امیر ترک است که در روزگار معتصم عباسی، زنی را به‌زور و اکراه به خانه خود برده، قصد تعرض به وی را داشته است. معتصم می‌گوید: «ای چنین و چنین! از بی‌حمیتی من در دین مسلمانی تو را چه معلوم گشته است و یا از ظلم من بر کسی چه دیده‌ای و به روزگار من چه خلل در مسلمانی آمده است؟ نه من همانم که به سری مسلمانی که در دست رومیان اسیر افتاده بود، از بغداد برفتم و لشکر روم را بشکستم و قیصر را هزیمت کردم و شش سال بلاد روم را همی‌گندم و تا قسطنطنیه را نکردم و نسوختم و مسجد جامع بنا نکردم و تا آن مرد را از بند ایشان نیاوردم، بازنگشتم؟ امروز از عدل و سهم من، گرگ‌ومیش به یکجا آب می‌خورند. تا تو را چه زهره آن باشد که در شهر بغداد بر سر بالین من، زنی را به مکابره‌گیری و در سرای خود بری و فساد کنی؟ و



چون مردمان امر معروف کند، ایشان را بزنی!» (همان: ۱۰۸-۱۰۹)

جزای این ناامنی امیر ترک، این بود که به دستور معتصم، او را در جوالی انداختند. آن قدر چوب زدند که تمام استخوان‌هایش خرد شد و پیکر خردشده‌اش را در دجله انداختند. (همان)

درخصوص امنیت مردم در امور قضایی و داوری، بارها و بارها طی تمثیل‌ها یا داستان‌واره‌هایی هم به پادشاه هشدار می‌دهد و هم به مردم آگاهی می‌بخشد که حافظ این حق فردی و اجتماعی خود باشند. خواهی برای قدرت‌بخشیدن به هشدارهای خود، ضمن داستان، معمولاً افراد خطاکار را شدیداً مجازات می‌کند. ذیل حکایت «عضدالدوله و قاضی خائن» می‌نویسد: «چون قاضی را پیشِ عضد بر این گونه درآورد، نگاه کرد. آن جوانمرد را دید آنجا ایستاده و آن هردو آفتابه در پیشِ عضد نهاده. گفت: آه بسوختم! دانست که هرچند عضد با او گفت و نمود از جهت این دو آفتابه بوده است. پس عضد او را گفت: مردی پیر و عالم و حاکم باشی و به لب گور رسیده، این خیانت کنی و در امانت زنهارخوری. از دیگران چه چشم می‌باید داشت؟! معلوم گشت هرچه داری و ساخته‌ای از مال مسلمانان است و از رشوت. بدین جهان جزای تو بدهم و بدان جهان از خدای مکافات یابی.» (همان: ۱۳۴)

یا در ضمن حکایتی از الپتکین غزنوی، مجازات سختی را برای برهم زندگان مدار و تعامل اقتصادی مردم تعیین می‌کند. چون این افراد هم امنیت و تعادل روحی افراد را برهم می‌زنند و هم امنیت اقتصادی و معیشتی آنان را: «مگر روزی چشم الپتکین بر غلامی تُرک از آن خویش افتاد. توبره‌ای کاه و مرغی بر فتراک بسته بود و می‌آمد. گفت: آن غلام را پیش من آرید. پیش او بردند. از او پرسید که این توبره کاه و این مرغ از کجا آوردی؟ گفت: از مردی روستایی بستدم. گفت: هر ماهی بیستگانی و مشاهره می‌ستانی؟ گفت: می‌ستانم. گفت: پس چرا به زر نخریدی؟ که من این بیستگانی و مشاهره، شما را از بهر آن می‌دهم تا از درویشی به بیداد چیزی بنستائید. در وقت فرمود تا غلام را میان به دونیم کردند و همان جا بر سر راه با آن توبره کاه بیاویختند.» (همان: ۱۷۴)

نتیجه‌گیری

سیاست‌نامه، نوشته وزیر دانشمند سلجوقی، خواهی نظام‌الملک توسی، نشان از جامعه ایران سده پنجم هجری دارد. عصری که ترکان سلجوقی بر ایران حکومت می‌کرده‌اند. نظام‌الملک، شافعی‌مذهب و فرد بسیار متعصبی بود. بنابراین در متن کتاب، ردّ پای



تعصب، یک‌سونگری و دفع یا دستور به کشتن غیر هم‌کیشان، کاملاً هویداست؛ اما با تمام این‌ها، نباید به متن کتاب یک‌سویه نگریست و تمام تلاش‌های نویسنده را در تعصب و تنگ‌نظری دینی وی خلاصه کرد.

متن کتاب نشان می‌دهد که نظام‌الملک، فرد برجسته سیاسی - اجتماعی بوده است. با بسیاری از فنون و آداب جامعه و حقوق فردی و اجتماعی مردم آشنا بود و سعی داشت تمام این موازین در حکومتی که وی به‌عنوان وزیر انتخاب شده بود، عملی گردد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین نکته یا خصیصه‌ای که نظام‌الملک به آن اشعار داشت، مبحث «امنیت» مردم هست. برای تحقق این موضوع، در باب‌های کتاب، داستان‌ها و تمثیل‌هایی ترتیب می‌دهد و لب آن را به سمت مهم‌پنداشتن امنیت مردم در سطوح گوناگون، سوق می‌دهد.

تحلیل موضوع و همه‌جانبه نظریات خواجه نظام‌الملک در این روش‌ها و پیوندهای جامعه‌شناسی، نظر وی را با نظریات جامعه‌شناسان اروپایی عصر حاضر هم‌سو نشان می‌دهد. این هم‌سویی به این معناست که وی فرد هوشیاری بوده است و سعی داشت ارکان اصلی و ساختاری امنیت را به انحاء گوناگون بازشناساند و نشان دهد. همین هوشیاری نظام‌الملک است که گاه وی را به طغیان وامی‌دارد و باعث می‌شود بسیاری از حقوق و آزادی‌ها و به دنبال آن، حق امنیت گروهی از مردم را انکار کند و زبان به قدح آن‌ها بازگشاید. البته این گفتار برای تبرئه کردن خواجه نظام‌الملک در نادیده گرفتن حقوق زنان و محروم کردن آن‌ها نیست. به اعتقاد پژوهشگران، هر سیاستمدار و نویسنده‌ای باید آن‌قدر هوشیار باشد و طرز تفکر جامع و کامل داشته باشد که اگر جایی و زمانی منافع فردی - اجتماعی و حقوقی خود را در خطر ببیند، با پایمال کردن حقوق زیردستان یا اطرافیان، سعی در احقاق حقوق خود نداشته باشد.

بسیاری از موازین و ایده‌های نویسنده سیرالملوک با حقوق جهانی و امنیتی امروز مردم سازگار است. وی سعی کرده است سطوح گوناگون امنیتی و اجتماعی مردم - مانند فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و قضایی، سیاسی و ... - را طرح کند و حکومت را به پایبندی به آن‌ها ملزم سازد.





فهرست منابع

۱. آزر، ادوارد ای - این‌مون چونگ. (۱۳۷۹). *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی. (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، فروغی.
۳. ابن مسکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۶۹). *تجارب‌الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۵). *آواها و ایماها*، تهران، قطره.
۵. براون، ادوارد. (۱۳۵۲). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران، مروارید.
۶. بوزان، باری. (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. حسنی، قاسم. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۱، شماره ۲۶، تابستان، ۱۴۱ - ۱۷۹.
۸. خورشیدنام، عباس. (۱۳۹۰). «بررسی تئوری جامعه‌شناختی نظم و امنیت عمومی»، *فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی*، شماره سوم، سال چهارم، پاییز، ۱۰۷ - ۱۴۰.
۹. دوتوکویل، الکسی. (۱۳۷۴). *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نقره.
۱۰. روشندل، جلیل. (۱۳۷۴). *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران، سمت.
۱۱. راوندی، محمد بن محمد. (۱۳۶۳). *راحه‌الصدور و آیه‌السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران، علمی.
۱۲. راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، آگه.
۱۴. غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۷). *نصیحه‌الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، هما.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص جلد ۱ و ۲، تهران، ققنوس.
۱۶. طباطبایی، سید جواد. (۱۳۷۵). *خواجہ نظام‌الملک*، تهران، طرح نو.
۱۷. _____ (۱۳۶۷). *درآمد فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران،



دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۸. _____ (۱۳۷۴). *زوال/اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کویر.
۱۹. فریزی، دیوید. (۱۳۷۴). *جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران، آران.
۲۰. فوکو، میشل. (۱۳۸۳). *زاده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی.
۲۱. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات*، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
۲۲. کرایب، یان. (۱۳۸۲). *نظریه اجتماعی کلاسیک*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، آگه.
۲۳. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۹). *جهان رهاشده*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، علم و ادب.
۲۴. _____ (۱۳۸۴). *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی*، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران، آگه.
۲۵. ماندل، رابرت. (۱۳۷۷). «*چهره متغیر/امنیت ملی*»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۶. محمودی بختیاری، علیقلی. (۱۳۷۶). *هفت‌نگار در هفت‌تالار*، تهران، عطایی.
۲۷. مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۸۲). *مبانی و کلیات علوم سیاسی*، تهران، اسلامیه.
۲۸. مشکور، محمدجواد. [به‌اهتمام]. (۱۳۶۷). *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران، دنیای کتاب.
۲۹. مینوی، مجتبی. [مصحح]. (۱۳۵۴). *نامه تنسر به گشنسب*، خوارزمی.
۳۰. نصری، قدیر. (۱۳۸۱). *معنا و ارکان جامعه‌شناسی امنیت*، نشریه ژرفنا، شماره بیست‌وششم، زمستان، ۱۱۲-۱۳۳.
۳۱. نظام‌الملک، ابوعلی حسن. (۱۳۷۰). *سیاست‌نامه*، تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
۳۲. _____ (۱۳۸۴). *گزیده سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، انتخاب و شرح، دکتر جعفر شعار، تهران، قطره.
۳۳. نجوانی، هندوشاه. (۱۳۷۵). *تجارب السلف*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، طهوری.
۳۴. وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۰). *مرزبان‌نامه*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه.





35. Huntington, s & J. M. Nelson. (1967). *No Easy Choice: Political Participation in developing countries*. Cambridgem Harvard University Press.
36. Scott Meisami, Julie. (1999). "*Persian Historiography*", Edinburgh: Edinburgh University Press.



